

نقد و بررسی روایت تهاجم نظامی تباعه به ایران تا مرزهای تبت و چین در عصر قباد اول ساسانی با تکیه بر روایت طبری و دیگر منابع اسلامی تا قرن هفتم هجری*

حسن محمدی^۱
شهربانو دلبری^۲
اردشیر اسدیگی^۳

چکیده: تاریخ طبری به عنوان یکی از مهم ترین منابع تاریخ اسلام، روایت پیشروی نظامی برخی ملوک تباعه به ایران تا مرزهای چین و تبت در عصر قباد را بدون هر گونه داوری نقل کرده است. منابع اسلامی تا قرن هفتم هجری نیز غالباً این روایت را پذیرفته اند، لیکن بسیاری از منابع هم عصر ساسانیان، مطلبی که مؤید این معنا باشد ارائه نموده اند. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و مراجعه به اسناد و مدارک تاریخی، به دنبال پاسخ این پرسش بوده که روایت مذکور تا چه حد مورد تأیید است. نتایج حاصل از مقایسه روایت طبری و منابع تأییدکننده آن، با گزارش های تاریخی غیراسلامی-اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم میلادی- نشان می دهد که این پیشروی به معنای زیر پا گذاشتن حاکمیت ایران نبوده، بلکه تنها با تسخیر حیره و غارت بخش هایی از محدوده فرات، سواد تا تیسفون مدائن- در غرب متصرفات امپراطوری ساسانی- مطابقت دارد..

واژه های کلیدی: روایت طبری، تهاجم نظامی، تباعه، قباد اول ساسانی، حارث بن عمرو و کندی

* این مقاله برگرفته از رساله دکترای حسن محمدی با عنوان «بررسی جایگاه قبیله طيء در تاریخ اسلام و تشیع تا دهه سوم سده چهارم هجری» در گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی مشهد است که با راهنمایی شهربانو دلبری و مشاوره اردشیر اسدیگی به انجام رسیده است.

۱ دانشجوی دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد واحد مشهد (نویسنده مسئول) hasanmohammadi1967@gmail.com

۲ استادیار تاریخ تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد delbari0410@mshdiau.ac.ir

۳ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی مشهد jafar.asadbeigi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۰۴ تاریخ تأیید: ۹۷/۰۶/۲۱

of Military Invasion of Tabābi'a Monarchs to Review Iran up to Borders of Tibet and China during the Reign of Kavadh I Based on Tabari's Account and other Islamic References until 7th Century AH

Hassan Mohammadi¹
Shahrbanoo Delbari²
Ardeshir Asadbayghi³

Abstract: As one of the most important sources of Islamic history, *Tarikh al-Tabari* has reported the military invasion of Tabābi'a monarchs to Iran up to the borders of China and Tibet during the reign of Kavadh I, the Sassanid king, without any prejudice. Islamic sources until 7th century AH have widely accepted this narrative; however, several Sassanid references have not provided any statement supporting this view. With reference to historical documents, this descriptive-analytical study seeks to inspect the authenticity of the mentioned narrative. The results of comparison of Tabari's narrative and its confirmatory sources with historical non-Islamic accounts, dated back to late 5th and early 6th century AD - indicate no violation of Iran's sovereignty, rather the capture of Al-Hirah as well as pillage of parts of Euphrates region and Sawad up to Cteisphon Al-Madai'n in the west to the realm of Sassanid Empire.

Keywords: Tabari's Narrative, Military Invasion, Tabābi'a, Kavadh I, Harith ibn 'Amr ibn al-Kindi

-
1. Ph.D. student of history of culture and Islamic civilization of Mashhad Azad University (Corresponding Author) hasanmohammadi1967@gmail.com
 2. Assistant Professor Mashhad Azad University delbari0410@mshdiau.ac.ir
 3. Assistant Professor Mashhad Azad University jafar.asadbeigi@gmail.com

مقدمه

«تُبَّع» که جمع عربی و فارسی آن در منابع به دوشکل «تبابعه» و «تُبَّعان» ذکر شده و در قرآن کریم دومرتبه به صورت ترکیبی «قوم تُبَّع» آمده،^۱ لقب تعدادی از پادشاهان حمیری یمن است.^۲ ریشه واژه «تُبَّع» به درستی معلوم نیست. در مورد نام گذاری این دسته از پادشاهان یمنی، به «تُبَّع»، عقاید گوناگونی مطرح شده است که بیشتر به قلمرو فرمانروایی ایشان باز می‌گردد. بر همین اساس، تاریخ پادشاهی حمیریان را به دو مرحله تقسیم کرده‌اند. مرحله اول که از سال ۱۱۵ یا ۱۰۹ پیش از میلاد شروع و تا ۳۰۰ م. به طول انجامیده به «ملک سبأ و ذوریدان» شهرت یافته است و در مرحله دوم که از سال ۳۰۰ تا ۵۲۵ م. ادامه داشته و مناطق حضرموت، تهامه و یمنات (یمنت) به سرزمین‌های زیر نفوذشان ملحق گردیده، لقب «تُبَّع» نیز به ایشان افزوده شده است و به «تبابعه» هم شناخته می‌شوند.^۳

هرچند روایت طبری (وفات ۳۱۰ق) از پیشروی تبابعه حمیری به ایران تا نواحی مرزی چین و تبّت، جزو آن دسته از روایاتی است که از قول اخباریان نقل شده است، طبری در خصوص آن شیوه‌ای غیر از محدثان و اهل حدیث^۴ در پیش گرفته، گزارش‌های پیش از اسلام

۱ «أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبَّعَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ»؛ قرآن کریم، سوره الدخان، آیه ۳۷؛ «وَ أَسْحَابُ الْآيَةِ وَ قَوْمٌ تُبَّعَ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدُهُ»؛ قرآن کریم، سوره ق، آیه ۱۴.

۲ عبدالملک بن قریب الأصمعی (۱۳۷۹ق/ ۱۹۵۹م)، تاریخ العرب قبل الإسلام، عن نسخة کتبت عام ۲۴۳ق، بتحقیق شیخ محمد حسین آل یس، بغداد: منشورات المكتبة العلمية - مطبعة المعارف، الطبعة الأولى، صص ۳۳-۴۰؛ ابوجعفر محمد بن حبیب (۱۳۶۱ق/ ۹۴۲م)، المخبّر، و قد اعنتت بتصحيح هذا الكتاب الدكتوراة الأنسة إيلزه لیختن شتیتیر إحدى العالمات بأمريکا، حیدر آباد دکن: جمعية دائرة المعارف العثمانية، صص ۲۵۳، ۲۶۴؛ نشوان بن سعید الحمیری، (۱۴۲۰ق/ ۱۹۹۹م)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، تحقیق أ.د. حسین بن عبدالله العمری، أمطهر بن علی الیرانی و أ.د. یوسف محمد عبدالله، ج ۲، بیروت: دارالفکر المعاصر دمشق: دارالفکر، ص ۷۶۵؛ ابوالحسن علی المسعودی (۱۸۹۳م)، التنبيه والإشراف، لیدن: بریل، ص ۱۸۵؛ حمزة بن حسن اصفهانی (۱۳۴۶)، تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الأرض و الأنبیاء)، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، صص ۱۳۲ و ۱۳۶؛ مجمل التواریخ و القصص (۱۳۱۸)، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور، صص ۶، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۶۶، ۴۲۲.

۳ نک: جواد علی (۱۳۸۰)، المفضل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۲، قم: انتشارات الشریف الرضی، ص ۵۴۰؛ محمدرضا ناجی (۱۳۸۹)، «حمیر»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ج ۱۴، صص ۲۴۲-۲۴۳؛ توفیق برو (۱۴۲۸ق/ ۲۰۰۷م)، تاریخ العرب القدیم، لبنان: دارالفکر المعاصر سوریه: دارالفکر، صص ۸۲-۸۳.

۴ اهل حدیث به إسناد اهمیت می‌دادند در حالی که اخباریان در ذکر إسناد تساهل می‌کردند و روایاتشان در آغاز فاقد اسناد بود ولی از قرن دوم تحت تأثیر اهل حدیث به إسناد توجه بیشتر نشان دادند؛ نک: سیدصادق سجادی و هادی عالم‌زاده (۱۳۸۶)، تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران: سمت، ص ۶۵؛ حسن حضرتی (۱۳۸۲)، دانش‌تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، قم: بوستان کتاب، ص ۴۷۲.

این کتاب در معرض نقد و بررسی رجال‌شناسان قرار نگرفته و اخبار افسانه و اسرائیلیات در آن بسیار است.^۱ اما طبری خود به این اشکال چنین پاسخ می‌دهد: «بیننده کتاب ما بداند بنای من در آنچه آورده‌ام، بر راویان بوده است نه حجت عقول و استنباط نفوس، مگر اندکی که علم اخبار گذشتگان به خبر و نقل به متأخران رسیده باشد و خبرهای گذشتگان که در کتاب ما خواننده را متعجب می‌گرداند و شنونده نمی‌پذیرد و صحیح نمی‌داند، از من نیست، بلکه از ناقلان گرفته‌ام و همچنان یاد کرده‌ام و برای حفظ امانت، آنچه را شنیده یا خوانده‌ام، عیناً ذکر نموده و قضاوت درباره آن را بر عهده خواننده نهاده‌ام».^۲ معلوم می‌شود این روش با تمام اشکالاتی که بزرگانی چون ابن‌اثیر (وفات ۶۳۰ق) و ابن‌خلدون (وفات ۸۰۸ق) به آن گرفته‌اند،^۳ این فایده را داشت که معیاری عینی برای نقل اخبار بدون دخل و تصرف باشد و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان به آنچه هر دسته و قومی حقیقت می‌نامند احترام گذارد. شاید به همین خاطر است که طبری معتقد است که تنها راه اطلاع از اخبار پیشینیان، نقل ناقلان خالی از هرگونه نقد و تحلیل است. اگر از این دیدگاه که طبری به نقل وقایع تاریخی پرداخته، به موضوع نگریسته شود، می‌توان اذعان کرد که هدف از طرح مسئله این نوشتار نیز حفظ همان امانتی است که طبری بدان اشاره می‌کند. با این تفاوت که در پژوهش حاضر سعی شده به شیوه کتابخانه‌ای و تحلیل ذهنی-تطبیقی، مقایسه‌ای میان روایت‌های اسلامی تا قرن هفتم هجری، با پاره‌ای از مهم‌ترین منابع غیراسلامی هم‌عصر پیشروی‌های مزبور به عمل آید تا بدون در نظر گرفتن قضاوت‌هایی که انجام خواهد شد، به اعتبارسنجی ارزش هریک از آن روایات پرداخته شود و راه برای تحقیق بیشتر در این زمینه هموارتر گردد.

پیشینه تحقیق

درباره تباعه حمیری کتاب‌ها، مقاله‌ها و مطالب زیادی نوشته شده است. به‌عنوان مثال اگر در میان منابع متقدم مقایسه‌ای میان روایت طبری^۴ منقول از هشام کلی^۱ (وفات ۲۰۴ق) با سایر

۱- عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۸۶)، *کارنامه اسلام*، تهران: امیرکبیر، صص ۸۴-۹۱؛ سجادی، همان، صص ۵۷، ۱۱۹.
 ۲- محمدبن جریر الطبری (۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، *تاریخ الأمم والملوک*، بتحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، ج ۱، بیروت: دارالترات، صص ۷-۸.
 ۳- أبوالحسن عزالدین علی بن‌الثیر (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱، بیروت: دارصادر، داربیروت، صص ۲۷۶-۲۷۷، ۴۱۵-۴۲۶؛ عبدالرحمن ابن‌خلدون (۴۲۵ق/۲۰۰۴م)، *مقدمه ابن‌خلدون*، ج ۱، بتحقیق عبدالله محمد الدرویش، دمشق: دار یعرب، صص ۹۵-۹۷.
 ۴- الطبری، همان، ج ۲، صص ۹۵-۹۸.

نوشته‌های مؤلفان پرآوازه پیش از وی مانند ابن هشام (وفات ۲۱۸ق)،^۲ ابن قتیبه دینوری (وفات ۲۷۶ق)،^۳ ابوحنیفه دینوری (وفات ۲۸۳ق)^۴ و پس از طبری چون مسعودی (وفات ۳۴۶ق)،^۵ مقدسی (وفات ۳۵۵ق)،^۶ ابوالفرج اصفهانی (وفات ۳۵۶ق)،^۷ حمزه اصفهانی (وفات ۳۶۰ق)،^۸ بلعمی (وفات ۳۶۳ق)،^۹ ابن قتیبه همدانی (وفات ۳۶۵ق)،^{۱۰} ابودلف خزرگی (وفات ۳۶۵ق)،^{۱۱} مسکویه رازی (وفات ۴۲۱ق)،^{۱۲} گردیزی (وفات ۴۴۳ق)،^{۱۳} ابن بلخی (وفات ۵۱۰ق)،^{۱۴} ابن سعید حمیری (وفات ۵۷۳ق)^{۱۵} و یاقوت حموی (وفات ۶۲۶ق)^{۱۶} و همچنین اغلب

- ۱ هشام کلبی (۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م)، نسب معدوالیمن الکبیر، تحقیق دکتر ناجی حسن، ج ۲، بیروت: عالم الکتب للطباعة و النشر و التوزیع، ص ۵۴۸.
- ۲ ابن هشام ابومحمد عبدالملک (۱۹۷۹م)، کتاب التیجان فی ملوک حمیر، صنعا: مرکز الدراسات والأبحاث الیمنیة، صص ۲۳۲-۲۳۸، ۲۴۵، ۴۴۲-۴۴۳، ۴۵۲-۴۵۴، ۴۷۲، ۴۸۳، ۴۸۵-۴۸۶.
- ۳ ابن قتیبه عبدالله الدینوری (۱۹۹۲م)، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، الطبعة الثانية، صص ۶۲۹-۶۳۰.
- ۴ ابوحنیفه أحمد الدینوری (۱۳۷۳)، الأخبار الطوال، تحقیق محمد عبدالمنعم عام و جمال الدین شیال، قم: الشریف الرضی، ص ۲۸.
- ۵ ابوالحسن علی المسعودی (۴۰۲ق/۹۸۲م)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، بتحقیق محمد مدحی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالمعرفة، ص ۷۶.
- ۶ مطهر بن طاهر المقدسی [بی تا]، البدء و التاريخ، ج ۳، [بی جا]، بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية، صص ۱۷۳-۱۷۶.
- ۷ ابوالفرج علی الإصفهانی (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، الأغاني، به کوشش سمیر جابر، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة، صص ۳۱۸-۳۱۹.
- ۸ حمزة بن الحسن الإصفهانی (۱۸۶۶م)، تاریخ ملوک الأرض، باهتمام کبیر الدین أحمد، کلکته: مظهر العجایب، ص ۱۱۰.
- ۹ ابوعلی محمد بلعمی (۱۲۷۸)، تاریخنامه طبری، تحقیق محمد روشن، ج ۱، تهران: سروش، صص ۶۸۱-۶۸۴.
- ۱۰ احمد بن محمد الهمدانی (ابن الفقیه) (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، مختصر کتاب البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، صص ۲۹۵-۲۹۶.
- ۱۱ مسقر بن المهلهل الخزرگی ابودلف (۱۹۶۰)، الرسالة الثانية لأبي دلف مسقر بن المهلهل الخزرگی، عنی بنشرها و ترجمتها و تعلیقها بطرس بولغا کوف و أنس خادوف، مسکو: دارالنشر للأداب الشرقیة، صص ۳۹-۴۰.
- ۱۲ ابوعلی مسکویه الرازی (۱۳۷۹)، تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: سروش، طبعة الثانية، صص ۱۷۵-۱۷۹.
- ۱۳ ابوسعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، صص ۵۶۰-۵۶۱.
- ۱۴ ابن البلخی (۱۳۳۹/۱۹۲۱م)، فارس نامه، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لسترنج و رینولد آلن نیکلسون، کمبریج: دارالفنون، ص ۸۵.
- ۱۵ الحمیری (۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م)، همان، ج ۲، صص ۷۱۴-۷۱۷؛ همان (۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م)، ملوک حمیر و اقیال الیمن، قصیده نشوان بن سعید الحمیری (المتوفی سنة ۷۵ق) و شرحها المسمی خلاصة السیرة الجامعة لعجائب أخبار الملوک التبایعه، تحقیق علی بن اسماعیل المؤید و اسماعیل بن احمد الجرافی، صنعا: مكتبة الإرشاد، صص ۸۸-۹۵، ۱۱۷-۱۱۸، ۱۲۰-۱۲۲، ۱۴۰-۱۴۵، ۱۵۸-۱۵۹.
- ۱۶ یاقوت الحموی (۱۹۹۵م)، معجم البلدان، ج ۲، بیروت: دارصادر، صص ۱۰-۱۱.

متأخرانی همچون بارتولد،^۱ ناجی،^۲ حاج منوچهری،^۳ عنایت الله رضا،^۴ ستار عودی،^۵ بارتولد و باسورث^۶ به عمل آید، معلوم خواهد شد که همه این آثار یا جداگانه به این موضوع پرداخته‌اند یا فصلی را به تاریخ تبابعه، حمیر و مشتقات آن از جمله تبُّع، تبَّت و... اختصاص داده‌اند. به‌رغم همه این تحقیقات، هنوز چگونگی روند پیشروی نظامی تبُّعان به ایران، چین و تبَّت در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. به‌طور کلی تأثیرگذارترین عامل تمایز دیدگاه تاریخ‌نگاران در این‌گونه روایات، اختلاف دیرین عرب عدنانی با قحطانیان است^۷ که برای ارائه تحلیل بهتر از آن، می‌توان به مطالعه‌ای تطبیقی میان روایت طبری و دیگر منابع اسلامی تا قرن هفتم هجری و سایر منابع غیر اسلامی مبادرت ورزید.

بیان مسئله

در بررسی تهاجم نظامی برخی ملوک تبابعه به ایران، تا مرزهای تبَّت و چین در عصر قباد اول ساسانی، به دلیل اختلاف بسیار روایت‌های نقل شده، ابتدا چگونگی روند این رویداد به‌شکلی جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد تا به کمک دیگر منابع اسلامی پیش از قرن هفتم هجری و مطابقت آنها با برخی از مهم‌ترین منابع غیر اسلامی هم‌عصر قباد، تحلیل بهتری از یک سلسله روابط سیاسی میان عرب‌های هم‌روزگار وی به دست آید. از آنجا که برخی معتقدند، پیشروی نظامی تبابعه به ایران تا مرزهای چین در تبَّت، افسانه‌هایی است که عرب‌های جنوبی ساخته‌اند،^۸ تحقیق حاضر بر آن است تا نشان دهد آن بخش از روایت

۱ بارتولد، و. [بی تا]، «التبت»، دائرة المعارف الإسلامية (أصدر بالألمانية والإنجليزية والفرنسية واعتمد في الترجمة العربية على الاصلين الانجليزى والفرنسى)، مترجمان مقالات به عربی: احمدشنتاوی، ابراهیم زکی خورشید، عبدالحمید یونس و جلال حافظ، ج ۴، تهران: انتشارات جهان (بوذرجمهری)، صص ۵۳۰-۵۳۵.

۲ ناجی، ج ۱۴، صص ۲۴۲-۲۴۳.

۳ فرامرز حاج منوچهری (۱۳۸۵)، «تبُّع»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۴، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، صص ۴۸۹-۴۹۶.

۴ عنایت‌الله رضا (۱۳۸۵)، «تبَّت»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۴، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، صص ۴۰۹-۴۱۵.

۵ ستار عودی (۱۳۸۰)، «تبُّع»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۶، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، صص ۴۳۷-۴۳۹.

6 Bartold, W. and Bosworth, C.E. (2000), "TUBBAT", in The Encyclopaedia of Islam, Leiden: Brill, vol.X.pp.576-578.

۷ جواد علی، ج ۲، ص ۵۱۵.

۸ عبدالعزیز سالم [بی تا]، تاریخ العرب فی عصر الجاهلیته، بیروت: دارالنهضة العربية، صص ۱۴۴-۱۴۵؛ توفیق برو

طبری و دیگر منابع اسلامی تا قرن هفتم هجری مبتنی بر استمداد حارث بن عمرو کندی از برخی تَبَعان مذکور در آن روایت، به هدف حمله نظامی به قسمت‌های غربی ایران - در حیره تا تیسفون مدائن دوره قباد - صحیح به نظر می‌رسد^۱ ولی با جستجو در منابع غیراسلامی هم عصر آن روزگار، روشن گردید که بخش دیگری از این رویداد که ناظر بر پیشروی برخی ملوک تبابعه تا مرزهای چین و تبت است، با تردید بسیار مواجه است.

روایت طبری از پیشروی نظامی تبابعه به ایران تا مرزهای تبت و چین

بر اساس روایتی از طبری، وقتی حارث بن عمرو کندی^۲ موفق شد بر ناحیه حیره متعلق به متصرفات آل منذر که خود دست‌نشانده ساسانیان^۳ بودند، مسلط شود: «به تبع یمن نامه نوشت که سپاه فراهم کن و به حیره بیا که دولت ایران بی‌دفاع است. تبع نیز آمد و حیره را تصاحب نمود و شمر ذوالجناح، برادرزاده‌اش را برای جنگ با قباد به ری فرستاد و آنگاه که شمر از شکست قباد و قتل وی فارغ شد با کسب تکلیف از تبع به خراسان رفت و سعی نمود هر قدر از چین را که گرفت، از آن خود گرداند. تبع پسری نیز داشت به نام حسان، او را از طریق دریای عمان به چین اعزام نمود. هنگامی که شمر از جیحون گذشته و به سمرقند و چین وارد شد، حسان^۴ را در آنجا یافت که آن سرزمین را سه سال زودتر تصاحب نموده است»^۵.

از انطباق روایت طبری با سایر منابعی که درباره پیشروی تبابعه به ایران، چین و تبت سخن گفته‌اند، چنین برمی‌آید که علت این تاخت و تازها و تبدیل عراق به پایگاهی نظامی دومنظوره دریایی-زمینی (بندر بصره و حیره) ناآرامی‌های به‌وقوع پیوسته در بخش‌هایی از آن

۱ (۴۲۸ق/۲۰۰۷م)، تاریخ العرب/تقدیم، لبنان: دارالفکر المعاصر - سوریه: دارالفکر، ص ۸۳.

۲ نینا ویکتورونا پیگولوسکایا (۱۳۷۲)، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم-ششم میلادی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، صص ۱۷۱-۱۷۲.

۳ به نظر می‌رسد، این حارث بن عمرو بن حجر بن اکل المرار الکندی که برخی وی را نوه دختری «حسان بن تبع» حمیری نیز معرفی کرده‌اند (نک: ابن هشام، همان، ص ۳۱۰؛ عبدالرحمن بن محمد بن خلدون (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، العبر و دیوان المبتدأ والخبر فی أيام العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی السطان الاکبر، تاریخ ابن خلدون، تحقیق خلیل شحادة، ج ۲، بیروت، دارالفکر، طبعه الثانية، ص ۳۲۷)، احتمالاً از گماشتگان تحت فرمان «تبع بن حسان بن تبع»، آخرین تبع از ملوک تبابعه بوده و از جانب او به امارت قبایل معد (ساکن سواد) تعیین و روانه عراق شده است؛ نک: الطبری، همان، ج ۲، صص ۹۰-۸۹؛ الإصفهانی (۱۸۶۶م)، همان، ص ۱۳۱؛ پیگولوسکایا (۱۳۷۲)، همان، ص ۳۰۶.

۴ اصفهانی (۱۸۶۶م)، همان، ص ۱۴۰.

۵ Hassān ibn al-Tubba' As'ad Abī Karīb, Born: ca. 400 CE, Died: ca. 450 CE; v. https://en.wikipedia.org/wiki/Abu_Karib; last edited on 16 September 2019, at 01:24 (UTC).

۵ الطبری، همان، ج ۲، صص ۹۸-۹۵؛ بلعمی، همان، صص ۶۸۴-۶۸۱.

مناطق بوده که برخی فرمانروایان ممالک همجوار، از جمله تبّعان یمن را به دست‌یابی در اهداف هرچند موقت، به طمع انداخته است. در این عملیات، فرماندهی کُل تبعاعه را «ابو کرب أسعد»^۱ و نیروی دریایی را «حسان بن أسعد»^۲ برعهده داشتند که حسان از جانب پدر به دریای عمان و عرب و دو فرمانده نیروهای زمینی، «یعفر بن أسعد» و «شمر ذوالجناح» - به ترتیب فرزند و برادرزاده أسعد - یکی به روم^۳ و دیگری به غرب عراق تا مرزهای خراسان ایران در چین و تبت اعزام شده‌اند.^۴

لازم به توضیح است که در مورد به قتل رسیدن قباد توسط شمر ذوالجناح در ری، در میان منابع اختلاف وجود دارد. به عنوان مثال، برخی صراحتاً به قتل قباد اشاره کرده‌اند.^۵ برخی این موضوع را مردود اعلام کرده‌اند،^۶ برخی به مرگ طبیعی قباد پس از یک دوره بیماری اشاره کرده‌اند^۷ و عده‌ای نیز اگرچه جانشین‌گزینی قباد را درباره خسرو انوشیروان متذکر شده‌اند، اما یا اصلاً به عاقبت خود قباد اشاره ننموده، یا تنها از مرگ همراه با هلاکت یا خواری او یاد کرده‌اند.^۸ با این همه، در هیچ یک از منابع هم‌عصر و مرتبط با دوران حکمرانی قباد و

۱ Abu Karab As'ad؛ دوران حاکمیت این پادشاه حدود ۲۸۵-۴۲۰ م. تخمین خورده است؛ جرجی زیدان [بی‌تا]، *العرب قبل الإسلام*، قاهره: دارالاهلال، ص ۱۴۳؛ طبری از قول ابن اسحاق اصرار دارد که از میان تبعاعه آن کسی که به شرق لشکر کشیده، تبع تبان أسعد ابو کرب بن ملک یکر بن زید بن عمرو ذی الازعار معروف به ابو حسان است؛ الطبری، همان، ص ۹۸.

۲ حدود ۴۲۰-۴۲۵ م؛ زیدان، همان، ص ۱۴۳.

۳ ظاهراً این «روم» یا «رومیه» یا «رومیکان» یا «رومگان»، جزو شهرهایی بوده که به دستور اردشیر بابکان (۲۲۶-۲۴۱ م) در مناطق سرحد ایران و روم بنا شده است؛ از گزارش پیگولوسکایا درباره این که: «به هنگام پادشاهی خسرو اول انوشیروان اندکی دورتر از سلوکیه در ناحیه رومیگان شهری جدید بنا گردید که اسیران جنگی ناحیه انطاکیه را در این شهر جای دادند»، معلوم می‌شود، رومگان، سال‌ها پیش از انوشیروان مشابه شهرهای بیزانسی با حمام و میدان‌های بازی به‌هزینه شاه ایران ساخته شده است؛ نک: نینا ویکتورنا پیگولوسکایا (۱۳۶۷)، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۲۲۴ و ۲۲۶-۲۲۷.

۴ الحمیری (۱۴۳۰/ق ۲۰۰۹ م)، همان، ص ۱۵۹؛ ابن بلخی، همان، ص ۸۵؛ ابن هشام، صص ۴۸۵-۴۹۰.

۵ نک: ابن هشام، ص ۴۸۵؛ الحمیری (۱۴۳۰/ق ۲۰۰۹ م)، صص ۱۵۸-۱۵۹؛ مسکویه الرازی، همان، ج ۱، ص ۱۷۷.

۶ نک: ابن الأثیر، همان، ج ۱، صص ۴۲۱-۴۲۲؛ تئودور نولدکه (۱۳۵۸)، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب‌خوئی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، صص ۲۵۰-۲۵۱.

۷ نک: پروکوپئوس (۱۳۳۸)، *جنگ‌های ایران و روم*، ترجمه محمد سعیدی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۰۷؛ ابن حبیب، همان، ص ۳۶۹؛ پیگولوسکایا (۱۳۷۲)، ص ۲۱۲، به نقل از:

S. H. Taqi-Zadeh (1937), *Some Chronological Data relating to the Sassanian Period*, Bulletin of the School of Oriental and African Studies, t. IX, p. 125.

۸ ابن بلخی، همان، ص ۸۸-۸۷؛ *نهایة الأرب فی أخبار الفرس و العرب* (۱۳۷۵)، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۳۰۱؛ ابومنصور عبدالملک بن محمد الثعالبی النیشابوری (۱۳۴۱/ش ۱۹۶۳ م)،

تاریخ ساسانیان، به روایت قتل قباد اشاره نشده است و همچنان که افرادی مانند پروکوپئوس نیز متذکر شده‌اند، مرگ وی به دلیل بیماری در اثر کهولت سن وی ثبت گردیده و حتی پیش از مرگ خود در نامه‌ای وضعیت جانشین خویش را مشخص کرده است.^۱



تصویر ۱. نقشه ایران عصر ساسانیان^۲

هجوم تبّع و برخی قبائل یمنی به ایران، تبت و چین از طریق پایگاه زمینی عراق

به احتمال زیاد، برگزیدن ناحیه حیره عراق برای لشکرکشی ابوکرب أسعد و اسکان لشکریان فرزندش حسان و سایر خویشاوندان وی چون شمرذوالجناح و دیگر قبایل یمنی همراه نمی‌تواند بدون ارتباط با حضور یکی از شاخه‌های قبیله «طیء»^۳ به نام شمزیون و مداخله آنان صورت گرفته باشد. از این که زرکلی، جد بزرگ قبیله طیء در جاهلیت را منسوب به شمزیون^۴

۱ تاریخ غرر السیر المعروف بکتاب غرر أخبار ملوک الفرس و سیرهم، تهران: مکتبه الأسدی، ص ۶۰۳.

۱ پروکوپئوس، همان، صص ۱۰۶-۱۰۷.

۲ نک: حسن پیرنیا (۱۳۰۸)، ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان، طهران: مطبعة مجلس، ص ۲۱۶.

۳ قبیله «طیء» به فتح طاء و تشدید یاء و همزه اصلی به وزن «فَعْلُ» و اسم منسوب «طائی» نام یکی از قبایل عرب جنوبی ناحیه جرف یمن است؛ أبو العباس أحمد قلقشندي أبی تا، نهاییه الأرب فی معرفة أنساب العرب، بیروت: دارالکتب العلمیة، ص ۲۹۷؛ محمد بن مکرم بن منظور (۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م)، لسان العرب، ج ۱۵، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع-دار صادر، ص ۲۱؛ قس: ابن الأثیر، همان، ج ۱، ص ۳۵۴.

۴ خیرالدین الزرکلی (۱۹۸۹م)، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، ج ۳، بیروت: دارالعلم للملایین، ص ۱۷۶.

دانسته، معلوم می‌شود تعدادی از افراد قبیله طیء (شمیریون) پس از حادثه ویرانگر سیل عرم^۱ در فاصله دو کوه معروف به آجا و سلمی نزدیک منطقه فید واقع در میانه راه حاجیان کوفه به مکه سکنی گزیده‌اند^۲ که این سرزمین با ناحیه حیره عراق مطابقت دارد. مؤید این دیدگاه سخنان طبری است در آنجا که می‌نویسد: «وقتی تُبَع، تَبانِ أُسعد که نامش أبوکرب بود به پادشاهی رسید و از یمن به راهی که رانش^۳ رفته بود سوی کوهستان قبیله طیء رفت و از آنجا قصد داشت به انبار رود ولی چون شب به حیره رسید، به حیرت افتاد، ساکن آنجا گردید و نام حیره به وجود آمد. پس از آن رفت و گروهی از قبائل ازد و لخم و جذام و عامله و قضاغه را به‌جا گذاشت که بنا ساخته و اقامت گزیده و بعد مردمی از قبیله‌های طیء و کلب و سکون و بلحارت بن کعب و ایاد به آن‌ها پیوسته بودند»^۴. یا در آنجا که از موسی بن طلحه روایت می‌کند: «وقتی تُبَع و همراهانش به سهولت از دیار عرب گذشته، به کوفه رسیده و به حیرت افتادند و این گونه نام (شهر) حیره به‌وجود آمد؛ آنگاه که از سیر در زمین بازمی‌گشت، مشاهده نمود از همه قبایل عرب مانند بنولحیان و هذیل و تمیم و جعفی و قبیله طیء و کلب در آنجا بنا ساخته و مقیم گشته‌اند»^۵. می‌توان احتمال داد که برخی افراد قبیله طیء پس از شمیری‌ها در ناحیه حیره و نجف ساکن شده و با پیوستن به قبایل تشکیل دهنده سپاه تُبَع، نواحی حیره و نجف در عراق را به اردوگاهی نظامی مبدل ساخته‌اند تا از آنجا به‌منظور پایگاه لشکرکشی به سرزمین‌هایی چون تبت و چین استفاده کنند. علاوه بر این، وقتی که أبوذلف، سفرنامه‌نویس قرن چهارم هجری قمری درباره بیرون کشیدن گنجی پنهان از محل کاخی واقع در میانه راه طوس-نیشابور توسط «أسعد بن ابی‌یعفر» پادشاه کهلان زمان خود، به نقل از مردم آنجا تصریح می‌کند: «یکی از تابعه... هنگامی که از یمن به قصد چین می‌رفت، چون بدانجا رسید صلاح در آن دید

- ۱ قرآن مجید، سوره سبأ، آیات ۱۵-۲۱؛ تخمین زمان وقوع این حادثه به‌درستی معلوم نیست، زیرا سد مأرب از آنگاه که در نیمه‌های سده هفتم یا هشتم پیش از میلاد بنیاد گرفت تا آن‌گاه که پس از روزگاری دراز در سال ۵۴۳ م. برای آخرین بار بازسازی شد، چندین بار دست‌خوش شکستگی و ویرانی گردیده است؛ محمد بیومی مهران (۱۳۸۳)، بررسی تاریخی قصص قرآن، ترجمه سید محمد راستگو، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۲۸۸ به نقل از: Hommel, F. (1926), *Grunvis der Geographie und Geschichte des Alten Orient*, Munchen, p. 109
- ۲ ابن‌الأنبار، همان؛ ابن‌هشام، همان، ص ۵۰۰؛ الحموی، همان، ج ۴، ص ۲۸۲؛ ابن‌خلدون (۱۴۰۸ ق/۱۹۸۸ م)، همان، ج ۲، صص ۲۷-۲۸.
- ۳ رانش، جد بزرگ ملوک تابعه معرفی شده است؛ ابن‌خلدون، همان، ج ۲، صص ۵۴-۵۵، ۵۸؛ ابن‌هشام، همان، صص ۴۴۹-۴۵۰.
- ۴ الطبری، همان، ج ۱، صص ۵۶۶-۵۶۷.
- ۵ الطبری، همان، ج ۱، ص ۵۶۷.

که خانواده و گنجینه‌ها و ذخیره خواربار خود را در محل امنی بگذارد و خود رهسپار شود...^۱، معلوم می‌شود، هر چند ابودلف ذکر این موضوع را نشانه‌ای از حرکت تبابعه در ایران تا محدودهٔ سمرقند تلقی نموده است، لیکن به نظر می‌رسد بیان این مطلب عمدتاً به حسّ میهن پرستی او باز می‌گردد تا ذکر یک واقعیت تاریخی.^۲

پیشروی از طریق پایگاه دریایی عراق (بندر اُبَلّه و بصره به دیبل)

تئوفراستوس^۳ شاگرد افلاطون و ارسطو^۴ ضمن گفتار خود درباره سرزمین یمن، از سبائیان به عنوان جنگجویان، کشاورزان و بازرگانان یاد کرده که با کشتی‌ها و زورق‌هایی از جنس پوست به قصد تجارت در پهنه دریاها به کشتی‌رانی پرداخته‌اند.^۵ از اینکه مؤلف کتاب گردشی پیرامون دریای اریتره^۶ تأکید می‌کند که رومیان با پادشاه حمیر حاکم بر مناطق گسترده‌ای از سواحل عربستان جنوبی متصل به دریای احمر و ساحل اقیانوس هند تا حضرموت و ساحل عزانیا^۷ در افریقیه، معاهدات دوستانه‌ای بسته‌اند،^۸ معلوم می‌شود امپراطوری روم نیز نیروی دریایی حمیریان را کاملاً به رسمیت می‌شناخته است. درباره یکی از همین دریانوردی‌ها، از گزارش صریح سنگ‌نبشته‌ای به نشانی CIH407^۹ که در آن آمده: «تُبُع، شمریهرعش حمله‌ای نظامی را به سوی برخی قبایل عسیر و تهامه^{۱۰} تا ساحل دریای سرخ تدارک دیده و بر آن‌ها فائق آمده و سپس در دریا به تعقیب و گریز پرداخته و در دل آن نبردهایی به راه انداخته و صدمات ناگواری بر ایشان وارد آورده»،^{۱۱} می‌توان استنباط کرد که نیروی دریایی حمیریان

۱ ابودلف (۱۹۶۰)، همان، صص ۳۹-۴۰.

۲ مسقر بن مهلهل خزرجی ینبوعی ابودلف (۱۳۴۲)، *سفرنامه ابودلف در ایران*، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمهٔ سید ابوالفضل طباطبایی، تهران: فرهنگ ایران زمین، ص ۱۴۰.

۳ Theophrastus (371-287 B.C).

۴ Aristotle & Plato.

۵ ژاکلین بیرین (۱۹۶۳)، *اکتشاف جزیرهٔ العرب*، نقله الی العربیة قدری قلعی، بیروت: دارالکتاب العربی، ص ۲۹.

۶ Periplus Maris Erythraei.

۷ Azania.

۸ جواد علی، همان، ج ۲، ص ۵۱۱؛ همان، ج ۳، ص ۴۵۰.

۹ نک: جواد علی، همان، ج ۲، صص ۵۴۱-۵۴۲.

۱۰ تهامه سرزمینی است در یمن که در غرب به دریای قَلْزَم (سرخ)، در شرق به ناحیت صعده و نجران، در شمال به مکه و در جنوب به صنعاء محدود می‌شود؛ نک: ابراهیم بن محمد اصطخری [بی‌تا]، *المسالك والممالک*، بتحقیق ابوزید احمد بن سهل، بیروت-لبنان: دارصادر، ص ۲۳.

۱۱ جواد علی، همانجا.

چنان نیرومند بوده که بارها رومی‌ها را وادار به پاک‌سازی دریای احمر از وجود قراصنه ایشان نموده است.^۱

یکی از منابع تبتی راه‌های اصلی منتهی به آن کشور را در نسخه‌ای خطی ناشناس، این‌گونه معرفی می‌کند: «درباره راه‌های متصل به تبت منبع دیگری که خوشبختانه در یکی از نسخه‌های خطی کتابخانه بودلین^۲ محفوظ مانده، اثری کیهان‌شناسی با عنوان کتاب کنجکاوی‌هایی در علوم و شگفتی‌هایی برای چشم^۳ است که توسط نویسندگانی گمنام - احتمالاً کسی که در کار تجارت مصر (میان سال‌های ۱۰۲۰-۱۰۵۰م)^۴ شرکت داشته - نوشته شده است. از مباحث بسیار ارزشمند کتاب، متنی متضمن نقشه راهی از (بندر) دیپیل^۵ به دروازه چین، به‌عنوان یکی از ایستگاه‌های ورودی، تبت است.»^۶ لذا می‌توان آشکارا به‌وجود راهی که از آن بندر به دروازه چین و تبت متصل بوده پی بُرد. ظاهراً استیلای نظامی هرچند موقت برخی تابعه حمیری عصر قباد اول ساسانی بر راه‌های دریایی حدفاصل بندرهای بصره و اُبَله عراق تا ساحل بندر دیپیل در دریای عرب و کرانه غربی رود سند، نشانه خوبی برای احتمال غیرممکن نبودن پیمودن راه دریایی توسط حسان بن تُبّع مذکور در روایت طبری به‌نظر می‌رسد.

تُبعی شدن تبتیان

در خصوص موضوع عربی شدن جامعه تبت پیش از اسلام، دینوری درباره منشأ تبتی بودن تبتی‌ها این‌گونه گفته است: «تُبّع به ناحیه تبت رسید و شهری ساخت و سی‌هزار مرد از یاران خود را در آنجا سکونت داد و آنان تا به امروز در هیأت عرب‌هایی هستند که چون

۱ به‌عنوان نمونه در یکی از نبردها قراصنة، یعنی دزدان دریایی حمیری الاصل اهل یمن، شکست مصیبت‌باری در سال ۲۴ق.م بر آلبوس گالیوس حاکم رومی الاصل ناحیه مصر وارد آورده‌اند که در تاریخ شهرت زیادی پیدا کرده است؛ نک: سالم، صص ۱۴۰-۱۴۱.

2 Bodleian Library at Oxford University

3 *The Book of Curiosities of the Sciences and Marvels for the Eye*; v. Akasoy, Anna et al.(2011).Islam and Tibet-Interactions along the Musk Routes, England and USA: Ashgate Publishing Limited and Company, p. 26

۴ مطابق با ۴۱۱-۴۴۲ق.

۵ دیپیل به فتح دال و سکونی و ضم ب، شهرک کوچک بسیار گرمی بر کناره رود سند (حوالی کراچی پاکستان کنونی) که کنجد آن بسیار است و خرما از بصره به آن‌جا می‌برند و کالاهای دیپیلی می‌آورند؛ عمادالدین اسماعیل ابوالفدا (۱۳۴۹)، *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، صص ۳۹۶-۳۹۷.

6 Akasoy, *ibid*.

ایشان زندگی می‌کنند و تُبعی به شمار می‌آیند.^۱ طبری نیز چنین بازگو می‌کند: «به پندار یمینان، رفت و برگشت و اقامت تُبّع (أبوکرب تیان أسعد)^۲ به چین هفت‌سال بود و دوازده هزار سوار از حمیر در آنجا به‌جای نهاد که اهل تبت از آن‌ها آیند و هم‌اکنون خویشان را عرب شمارند و خوی و رنگ عرب دارند.»^۳ مسعودی نیز نوشته است: «أسعد أبوکرب قوم خویش را به خراسان و تبت و چین و سیستان اعزام کرد و تبتیان به‌روزگار قدیم پادشاهان خویش را به پیروی از ملوک یمن، تُبّع می‌نامیدند، تا این‌که حوادث زمان، گویش ایشان را از حمیری به‌زبان اقوام مجاور متحوّل ساخت و سبب‌گردید که شاهان خویش را خاقان بنامند.»^۴ با استناد به سروده‌های دعبل‌خرزاعی (وفات ۲۴۶ق) خاطر نشان می‌شود: «سرزمین تبت به‌اعتبار کسی که تعدادی از حمیریان را به‌جای‌دادن در آن، ثابت و محکم گردانید، ثبت (و بعدها تبت) نامیده شد و فرزند خزاعی در همین رابطه قصیده‌ای را در هجو هویت نزاری کُمیت^۵ و افتخار به‌قحطانی بودن خود سروده است: حمیریان همان کسانی هستند که بر دروازه‌های مرو و چین، کتیبه‌هایی را ثبت کردند زیرا خط‌نویسان ماهر نیز همان‌ها بودند و ایشان همان‌هایی‌اند که تیرهای خود را به‌طرف سمرقند نشانه رفتند و ریشه هستی و بنیاد تبتیان را در آنجا کاشتند.»^۶ نقل قول‌های مقدسی در زمینه حاکی از آن است که: «سال‌ها تُبّع جنگ نمی‌کرد و مردم حمیر او را موثبان^۷ نامیده بودند و او در خشم شد و شروع به جنگ کرد و تا چین پیشروی نمود و مرزبانانی در تبت به‌جانشینی خویش نهاد و نژاد ایشان هم‌اکنون در آنجایند.»^۸ گزارش ابن‌فقیه‌همدانی، به‌نقل از اصمعی درباره بنای شهر

۱ الدینوری (۱۳۷۲)، همان، ص ۲۸؛ ابن‌هشام، همان، صص ۴۴۵-۴۴۶.

۲ الطبری، همان، ج ۱، ص ۵۶۶؛ همان، ج ۲، ص ۹۸.

۳ الطبری، همان، ج ۱، صص ۵۶۶-۵۶۷؛ قس: ابن‌هشام، همان.

۴ المسعودی (۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م)، همان، ج ۱، صص ۱۵۷-۱۵۸.

۵ کمیت‌بن‌زیداسدی (وفات ۱۲۶ق)، در قصیده‌ای سیدبیتی به نام «المُتَهَبَةُ»، همه قبایل یمنی را مذمت کرده و به فضائل و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت (ع) پرداخته است؛ عبدالحسین‌احمد امینی‌نجفی (۱۴۳۰ق)، موسوعة الغدير فی الكتاب والسنة والأدب، ج ۲، قم: مؤسسه دائرة المعارف‌الفاخر الاسلامی، ص ۲۸۸؛ الحمیری (۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م)، همان، ج ۲، ص ۷۱۵.

۶ و هم کَتَبُوا الكتاب بیاب مَرَوْ... و باب الصین كانوا الکاتبینا... و هم سموا السهام بسمرفقند... و هم غرسوا هناك التبتینا...؛ المسعودی (۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م)، همان، ج ۱، ص ۱۵۸؛ همان، ج ۳، صص ۲۴۲-۲۴۶؛ دعبل‌خرزاعی (۱۹۶۲م)، دیوان، تحقیق محمدیوسف نجم، قصیده ۲۰۴، بیروت: دار الثقافة، ص ۴۸.

۷ موثبان به‌زبان حمیر یعنی نشستۀ المقدسی، ص ۱۷۶ در فرهنگ قرآن از آن به قاعد (در همان معنا) تعبیر شده است؛ نک: سورة النساء، آیه ۹۵؛ سورة المائدة، آیه ۲۴؛ سورة التوبة، آیه ۴۶ و ۸۶؛ سورة یونس، آیه ۱۲؛ سورة الجن، آیه ۹.

۸ المقدسی، همان، صص ۱۷۶-۱۷۸.

تبت توسط تبع و ناتوانی تعدادی از نیروهای وی از ادامه مسیر باقی مانده تا چین حاکی از آن است که تبیان تا زمان او به شیوه عرب‌ها زندگی می‌کردند و بر کتیبه دروازه تبت به خط حمیری نوشته بودند: از این شهر تا صنعا هزار فرسنگ است.^۱ روایت گردیزی (وفات ۴۴۳ق) در ذیل معرفی تبت عبارت است از: «اما تبت را سبب آن بود که مردی از معروفان حمیر بوده...»^۲ و به پادشاهی یافتن ثابت، از جمله معتمدان ملوک یمن در تبت اشاره می‌کند.^۳ یاقوت حموی نیز یادآوری می‌کند: «تبت، به خاطر کسی که در آن ثابت شد و مردان حمیر را نیز در آن تثبیت نمود، تبت نام گرفت ولی به دلیل این که در واژگان عجم، ثاء وجود نداشت، تبت به تبت تبدیل شد»^۴ و همچنین ضبط نام تبت در نوشته‌های سلیمان تاجر (۲۳۷ق)^۵ و بنیامین تطیلی (۵۶۹-۵۶۱/۵۶۱-۱۱۷۳-۱۱۶۵م)^۶ به شکل «تبت» یا «تبت=Tübet»،^۷ و اِلقای فرضیه^۸ «مُشْتَبِه شدن لفظ تبت با دو واژه «ثابت» و «تبع» در افکار بعضی محققان چون بارتولد^۹ موجب شده است از گذشته‌های بسیار دور، داستان‌های متعددی درباره بازگشت بنیاد تبت و تبتی‌ها به اصل یمنی آن منتشر شود و شبهه مستعمره شدن تبت برای مدتی پیش از اسلام توسط عرب‌های حمیری^{۱۰} هم چنان به عنوان یک ابهام تاریخی باقی بماند. پاسخ به چنین شبهاتی و درک این که اساساً منظور از ناحیه چین و تبت مذکور در روایت طبری و سایر منابع یاد شده دقیقاً در کجا قرار داشته، نیازمند واکاوی بسیار گسترده‌ای است که می‌تواند به عنوان موضوع جداگانه‌ای قابل بررسی باشد، اما از آنچه تاکنون مطرح گردیده استنباط می‌شود که این روایت‌ها ظاهراً بیشتر با اواخر دوره امویان (۴۱-۱۳۲ق.) و خلفای بغداد (۱۳۲-۶۵۶ق.) مطابقت دارد، زیرا عرب‌ها و مسلمانان ایرانی در همین دوران تا دروازه‌های

۱ «قال الأصبغی: مکتوب علی باب سمرقند بالحمیره: بین هذه المدینه و بین صنعاء ألف فرسخ»؛ نک: الهمذانی، همان، ص ۲۹۶.

۲ گردیزی، همان، ص ۵۶۰.

۳ گردیزی، همان.

۴ الحموی، همان، ج ۲، ص ۱۰.

۵ ابوزید حسن السیرافی (سلیمان تاجر) (۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۱م)، *أخبار الصين والهند*، تحقیق و تحلیل ابراهیم خوری، بیروت، مطبوعات دارالموسم للأعلام، ص ۶۱.

6 Benjamin of Tudela .

۷ السیرافی، همان؛ رابی بنیامین تودولایی (۱۳۸۰)، *سفرنامه رابی بنیامین تودولایی*، ترجمه مهوش ناطق، از روی متن آلمانی گرونهاوت و مارکوس آدلر و مقابله ترجمه انگلیسی آشر، تهران: کارنگ، ص ۱۲۷.

۸ بارتولد، همان، صص ۵۳۰-۵۳۵.

9 Bartold, W. and Bosworth, C. *Evol. X. p. 576.*

چین رفتند و با اسیران چینی، کاغذ چینی را در آسیای میانه و به‌ویژه سمرقند آوردند.^۱

مقارنت عصر قباد با تبابعه مذکور در روایت طبری

یکی از نکاتی که کمتر بدان پرداخته شده است محتویات تاریخی سنگ نبشته‌های یمنی پس از قرن چهارم میلادی است که تا حدودی با روایات اخباریان موجود در منابع اسلامی نیز هماهنگی دارد.^۲ از کتیبه‌ای یافت‌شده در وادی مأسل که دونوبت با شماره‌های Ry509 و Ry445 به چاپ رسیده و تاریخ آن، براساس سنگ‌نبشته‌هایی چون Res3383 معلوم می‌شود در ۳۷۸ م. حکاکی شده و نام ملیکرب و فرزندانش، ابوکرب، أسعد و لشکرکشی او و فرزندش حسان، پادشاه سبأ، ذوریدان، حضرموت و یمنات و نیای آن‌ها، ملیکرب نیز در آن ذکر شده است. همچنین از سنگ‌نبشته دیگری معروف به Ry534 که تاریخ آن مطابق با ۴۲۸ م. و در بردارنده نذری برای سلامت ابوکرب أسعد و فرزندانش، حسان و شرحیل یعفر و فرزند (بدون اسم) دیگر وی است، مشخص می‌گردد برای شناخت بهتر پادشاهان ساسانی هم‌زمان با برخی تبابعه مذکور در روایت طبری، یعنی ابوکرب أسعد و فرزندش حسان بن أسعد، باید به دنبال آن دسته از پادشاهانی گشت که تاریخ فرمان‌روایی‌شان میان سال‌های ۳۷۸ تا ۴۲۸ م. باشد.^۳ زیرا هرچند تاریخ پادشاهی قباد اول ساسانی (۴۸۸-۵۳۱ م) با دوران فرمانروایی تبغان مذکور کاملاً مطابقت ندارد ولی باتوجه به اختلاف‌زیادی که میان روایت‌های تبابعه - مبتنی بر اختلاف راویان و دور بودن عهد آنان^۴ - دیده می‌شود، چنین استنباط می‌شود که فاصله زمانی ابوکرب أسعد (تا ۴۵۵ م)^۵ و دو فرزندش حسان بن أسعد (۴۲۵-۴۲۵ م) و یعفر بن أسعد (۴۲۵-۴۵۵ م)^۶ با تاریخ پادشاهی قباد چندان هم زیاد نیست که نتوان آن‌را به حساب اختلاف روایت‌های مزبور نهاد.

- ۱ علیرضا شاپور شهبازی (۱۳۸۹)، *تاریخ ساسانیان*، ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۵۷.
- ۲ اصغر منتظرالقائم (۱۳۸۰)، *نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت (علیهم السلام)*، قم: بوستان کتاب، صص ۱۷ و ۵۱.
- ۳ حاج‌منوچهری، همان، ج ۱۴، ص ۴۹۴. به نقل از: Ryckmans, 1953, vol. LXVI, p. 326; Philby, 1950, vol. LXIII, p. 166; id, "Inscriptions sud-arabes" (1951-1956), vol. LXIV, p. 100 ff., vol. LXIX, p. 304 ff.
- ۴ ابن‌حزم اندلسی، ابوعلی محمد علی (۱۴۰۳/ق ۱۹۸۳ م)، *جمهرة أنساب العرب*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ص ۴۳۹.
- ۵ جواد علی، همان، ص ۵۷۷؛ گلاسر (Glaser)، می‌گوید ابوکرب أسعد در سال ۴۵۶ م. به بازسازی سد مأرب اقدام نموده است؛ همان، ص ۵۸۰.
- ۶ زیدان، همان، ص ۱۴۳.

آرای برخی محققان و مستشرقان

از مقایسه عقیده پیگولوسکایا در خصوص تأیید هجوم قبایل پیکارجوی تابع کندیان^۱ و تبّعان هم‌بیمان ایشان^۲ با آنچه کرستین سن در خصوص خراج‌گزار شدن ایران، پس از شکست پیروز، پدر قباد از هپتالیان^۳ مطرح نموده، می‌توان نتیجه گرفت که با تجزیه امپراتوری بزرگ روم به دو بخش شرقی و غربی از سال ۳۹۵ م.^۴ دولت حمیریان در میان کشورهای همجوار خود به چنان اقتداری دست یافته که با ارسال نیروهایی به نواحی مرزی ایران و روم، سرنوشت تاریخی این مناطق را تا زمان حمله حبشی‌ها به یمن (درسال ۵۲۵ م^۵) دستخوش تغییرات فراوان نموده است.

شاید یکی از دلایل تاخت و تاز عرب‌های تابع حارث بن عمرو بن حجر کندی مذکور در روایت مورد بحث این نوشتار نیز به همین خاطر بوده است. از این که پیگولوسکایا تصریح می‌کند: «سرانجام ضمن آخرین کشفیات در جنوب عربستان و کتیبه‌های به دست آمده، معلوم شد خبر مربوط به درخواست حارث [بن حُجر کندی] از تُبّع جهت حمله به ایران حقیقت داشته است. [و] هشام [کلبی، د. ۲۱۸ق] با استناد به مدارک متذکر گردیده که تُبّع، ملک حمیر نیروهای خود را گرد آورد و به حیره عراق متعلّق به متصرفات ساسانیان [حمله برد^۶ و... این نکته در کتیبه [سبئی] Ry510 آمده است»^۷ و نظریه‌های منتقدانه نولدکه^۸ را به دلیل در

۱ پیگولوسکایا (۱۳۷۲)، همان، ص ۱۷۱.

۲ دو تیره هم‌نژاد معینی و سبائی، به منظور اعمال نفوذ در سرتاسر جادهٔ بخور-که عربستان جنوبی، حجاز، شام، عراق و مصر را به هم پیوند می‌داد-کوچ‌نشینانی از عرب‌های جنوب را برای نظارت بر پادشاهان و رؤسای شمال جزیره‌العرب مستقر می‌نمودند تا به‌علل مختلف اقدامی نکنند که با مصالح حکمران سبائی یا معینی حاکم بر جنوب عربستان مغایرت داشته باشد. در زمان تبابعه مورد بحث این نوشتار، ظاهراً وظیفه مزبور برعهده قبیله کنده و افرادی چون حارث بن عمرو بن حجر کندی نهاده شده است؛ جواد علی، همان، ج ۱، ص ۵۸۱؛ سالم، همان، ص ۱۲۱.

۳ آرتور امانوئل کرستین سن (۱۳۸۶)، ایران در زمان ساسانیان (تاریخ ایران ساسانی تا حمله عرب و وضع دولت و ملت در زمان ساسانیان)، ترجمه رشید یاسمی، تهران: سمیر-دبیر، صص ۲۳۲-۲۳۳.

۴ پس از مرگ تئودوسیوس (Theodosius I) در سال ۳۹۵ م.، فرزندانش رسماً امپراتوری روم را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم کردند؛ نک: چارلز الکساندر رابینسن (۱۳۷۰)، تاریخ باستان از دوران پیش از تاریخ تا مرگ یوسی نیانوس، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، تهران: شرکت سهامی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، بخش ۶، فصل ۳۴، ص ۷۴۸.

۵ رژی بلاشر (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۶۱.

۶ نک: ابن‌هشام، همان، ص ۴۸۵.

۷ پیگولوسکایا (۱۳۷۲)، همان، صص ۱۷۱-۱۷۲.

۸ نولدکه، همان، صص ۲۵۰-۲۵۱.

اختیار نداشتن کتیبه Ry510 مردود اعلام نموده^۱ و معتقد است: «سلطه حارث کندی بر سرزمین لخمیان را نیز می‌توان با سال‌های آشفته [جنگ‌های ایران و روم در] ۵۰۲-۵۰۶ م. مربوط دانست»،^۲ شاید بتوان چنین استنباط کرد که قباد، تحت فشارهای غرب و شرق، از یک سو حارث کندی را تا اندازه‌ای مورد پشتیبانی قرار داده تا از این طریق قدرت روز افزون لخمیان (آل منذر رقیب کندیان) را که خواستار استقلال و عدم وابستگی بودند، تضعیف نماید.^۳ از سوی دیگر با قتل عام مزدکیان (در سال ۵۲۹ م.) و حمایت از تجدید سلطنت منذر لخمی^۴ - که در فنون جنگ مهارتی به کمال داشته و در جنگ ایران و روم نیز خدمات ارزنده‌ای به ایرانیان داده^۵ - به منظور غلبه بر حارث، غاصب امارت لخمیان در حیره و خلعید اختیاراتی که به برخی ملوک تبابعه و عرب‌های دست‌نشانده ایشان در منطقه حیره عراق داده بود، نه‌تنها به قلمروی تحت حاکمیت روم لشکر می‌کشید،^۶ با ایجاد رابطه‌ای مخفیانه با برخی از همین ملوک تبابعه و کندیان رقیب لخمیان، ابتدا حریف زورمندی در برابر لخمی‌ها برای برهم زدن اتحاد داخلی و ضعیف‌تر کردن آنان به وجود آورد. سپس با بهره‌برداری دومنظوره از نیروهای تُّبعان و متحّدان کندی‌شان به دو هدف دیگر خویش که یکی مانع شدن از نفوذ غسانیان مرزبان امپراطوری روم شرقی به داخل مرزهای ایران^۷ و آسودگی خاطر پس از برپایی استحکام بیشتر در مرزهای غربی، برای اتخاذ واکنشی جدید در مقابل تهاجم دوباره هون‌ها به مرزهای شرقی کشورش، دست یافته است. لیکن پس از مراجعه به منابع غیر عربی از جمله تاریخ جنگ‌های ایران و روم اثر پروکوپئوس^۸ و گزارش‌های یسوع استیلی،^۹ کشیش

۱ پیگولوسکایا، همان، ص ۱۷۲.

۲ همان، ص ۱۷۳.

۳ همان، ص ۱۷۴.

۴ منذر بن امرء القیس؛ نک: الإصفهانی (۱۸۶۶م)، همان، ص ۹۴.

۵ کریستین سن (۱۳۸۶)، همان، ص ۲۸۲.

۶ پروکوپئوس، همان، ص ۳۷ به بعد.

۷ هرچند که لخمیان آل منذر نیز از قبل، همین وظیفه را بر عهده داشتند، اما شاید قباد در نظر داشت با ایجاد یک لایه نظامی دیگر که متشکل از نیروهای تبابعه و قبایل متحد ایشان چون کندیان، دیوار دفاعی خود در مقابل غسانیان آل خفنه مرزبان امپراطوری روم شرقی را نیز مستحکم‌تر گرداند.

8 Procopius of Caesarea (1938), *History of the Wars, the Persian War and (continued)*. Presented by very reverend H. f. Carr, C. S. B., the loeb classical library edited by T. E. Page, Litt.D., and W. H. D. Rouse, Litt.D., Toronto: the library the institute of mediaeval studies, Book I & II, t p.

۹ جاشووا، یسوعا، یا یوشع ستون‌نشین (عمودی) = (Joshua the Stylite)؛ نک: پیگولوسکایا (۱۳۷۲)، ص ۵۰، ۴۹۸.

وقایع‌نگار اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم^۱، باید اذعان کرد که این منابع در مورد پیشروی برخی از ملوک تابعه به ایران تا مرزهای چین در تبت مطلبی که مؤید این معنا باشد ارائه ننموده‌اند. بلکه به احتمال قوی این تهاجم‌ها به منظور غارت نواحی حیره و بخش‌هایی از محدوده فرات، سواد تا مدائن صورت گرفته و تا زمان خسرو انوشیروان ادامه داشته است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که نظر تاریخ‌نگاران مسلمان و اخباریان عرب درباره پیشروی‌های مذکور مورد تأیید همه محققان نیست.

نتیجه‌گیری

بر اساس روایتی از طبری و دیگر منابع اسلامی تا قرن هفتم هجری درباره پیشروی نظامی برخی ملوک تابعه به ایران تا مرزهای چین و تبت و مقایسه تطبیقی آن با سایر منابع غیر اسلامی، معلوم گردید آن بخش از این روایت‌ها که به پیشروی تابعه در مرزهای چین و تبت مربوط می‌شود با تردید بسیار مواجه است، اما بخش دیگری از همان روایات که با لشکرکشی تبتان به مناطق غربی ایران اشاره دارد، به حقایق تاریخی نزدیک است. از همین رو می‌توان گفت، اگر منابع مزبور، در نوشته‌های خود ذکری از لشکرکشی تبتان به ایران تا مرزهای چین و تبت به میان آورده‌اند، به معنای زیرپانهادن حاکمیت ایران عصر قباد نبوده بلکه تنها به تسخیر حیره و تهاجمات پراکنده‌ای به محدوده فرات، سواد تا تیسفون مدائن در غرب قلمرو ساسانیان منحصر می‌شود.

به‌طور کلی مطالب مذکور در این نوشتار را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

۱. عبور نیروهای تابعه از ایران تا رسیدن به فراسوی مرزهای شمال شرقی کشور ایران، اگر حتی طبق نظرات طبری و دیگر منابع تا قرن هفتم هجری از راه زمینی یا دریایی انجام گرفته باشد، مستلزم صرف زمان و مسافت طولانی بوده است. این که چگونه نیروهای عرب، این مسیر را تا سمرقند بدون هیچ مقاومتی طی کردند نیز در هیچ یک از منابع مرتبط با دوران قباد، حتی در منابع عربی به آن اشاره نشده است.
۲. علی‌رغم گزارش‌های متعدد در خصوص قتل قباد اول به دست شمّر ذوالجناح در ری باید اذعان کرد که در هیچ یک از منابع هم‌عصر و مرتبط با دوران حکمرانی قباد

1 Joshua the Stylite, (1882), *The Chronicle of Joshua the Stylite*, composed in Syriac A.D. 507, translation into English by W. Wright, LL.D., edited for the syndics of the university press, Printed by C. J. Clay, M. A. & Son, Cambridge: university press, t p.

و تاریخ ساسانیان، ذکری از این موضوع به میان نیامده است، بلکه مرگ قباد به علت بیماری در اثر کهولت سن ثبت شده است.

۳. در روایات مرتبط با سال‌های آغازین حکمرانی انوشیروان نیز نشانی از نفوذ تباعبه به مرزهای تبّت و چین به چشم نمی‌خورد. از این رو است که ابن اثیر نیز این روایت طبری را مردود شمرده و آن را لغزشی بزرگ قلمداد می‌کند.

۴. این که منابع تا دوران ابن اثیر (وفات ۶۳۰ق)، درخصوص مرگ قباد سکوت کرده‌اند یا تنها روایت طبری را تکرار نموده‌اند نیز به سنت تاریخ‌نگاری مبتنی بر نقل مکرر روایات مربوط می‌شود و دلیلی بر صحت این روایت نخواهد بود.

منابع و مآخذ

- قرآن مجید.
- ابن الأثیر، أبو الحسن عزالدین علی (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، *الکامل فی التّاریخ*، بیروت: دارصادر - داربیروت.
- ابن البلخی (۱۳۳۹ق/۱۹۲۱م)، *فارس‌نامه*، به اهتمام و تصحیح گای لسترنج و رینولد آلن نیکلسون، کمبریج: دارالفنون.
- ابن حبیب، ابو جعفر محمد (۱۳۶۱ق/۱۹۴۲م)، *المُحَبَّر*، وقد اعنتت بتصحيح هذا الكتاب الدكتوراة الأنسة ایلزبه لیچتن شتیترا، *العالمات بأمريكا*، حیدرآباد دکن: جمعیه دائرة المعارف العثمانیه.
- ابن حزم اندلسی (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، *ابو محمد علی*، *جمهرة أنساب العرب*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، *العبر و دیوان المبتدأ والخبر فی أيام العرب و البربر و من عاصروهم من ذوی السلاطان الأكبر*، تاریخ ابن خلدون، تحقیق خلیل شحادة، بیروت: دارالفکر، طبعه الثانية.
- ---- (۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م)، *مقدمه ابن خلدون*، بتحقیق عبدالله محمد الدرویش، دمشق: دار یعرب.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق-۱۹۹۴م)، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دارصادر.
- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک (۱۹۷۹م)، *کتاب التیجان فی ملوک حمیر*، صنعا: مرکز الدراسات و الأبحاث الیمنیه.
- ابودلف، مسعر بن المهلهل الخزرجی (۱۹۶۰)، *الرسالة الثانية لأبي دلف مسعر بن المهلهل الخزرجی*، عنی نشرها و ترجمتها و تعلیقها بطرس بولغا کوف و آنس خادوف، مسکو: دارالنشر للآداب الشرقیة.
- ابودلف، مسعر بن مهلهل خزرجی ینبوعی (۱۳۴۲)، *سفرنامه ابودلف در ایران*، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی، تهران: فرهنگ ایران زمین.

- أبو الفدا، عمادالدين اسماعيل (۱۳۴۹)، تقويم البلدان، ترجمة عبدالمحمد آيتي، تهران: بنياد فرهنگ ايران.
- الأصمعي، عبدالملك بن قريب (۱۳۷۹ق / ۱۹۵۹م)، تاريخ العرب قبل الإسلام، عن نسخة كتبت عام ۲۴۳ق، بتحقيق شيخ محمد حسين آل يس، بغداد: منشورات المكتبة العلمية و مطبعة المعارف.
- الإصطفهاني، حمزة بن الحسن (۱۸۶۶م)، تاريخ ملوك الأرض، به اهتمام كبيرالدين أحمد، كلكنه: مظهر العجايب.
- ----- ابو الفرج على (۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م)، الأغاني، به كوشش سمير جابر، بيروت: دار الكتب العلمية.
- اصطخرى، ابراهيم بن محمد [بي تا]، المسالك والممالك، بتحقيق ابوزيد احمد بن سهل، بيروت: دارصادر.
- اميني نجفي، عبدالحسين احمد (۱۴۳۰ق)، موسوعة الغدير في الكتاب و السنة و الأدب، قم: مؤسسة دائرة المعارف الفقه الإسلامي.
- بارتولد، و. [بي تا]، «التبت»، دائرة المعارف الإسلامية (أصدرها بالألمانية و الإنجليزية و الفرنسية و اعتمد في الترجمة العربية على الاصلين الانجليزي و الفرنسي)، مترجمان مقالات به عربي: احمد شستاوي، ابراهيم زكي خورشيد، عبد الحميد يونس و جلال حافظ، تهران: انتشارات جهان (بوذرجمهری).
- برو، توفيق (۱۴۲۸ق / ۲۰۰۷م)، تاريخ العرب القديم، لبنان: دار الفكر المعاصر و سوريه: دار الفكر.
- بلاشر، رژی (۱۳۶۳)، تاريخ ادبيات عرب، ترجمة آذرتاش آذرنوش، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي.
- بلعمي، ابو علي محمد (۱۳۷۸)، تاريخنامه طبري، تحقيق محمد روشن، تهران: سروش.
- بيرين، ژاكين (۱۹۶۳)، اكتشاف جزيرة العرب، نقله الى العربية قدرى قلجعي، بيروت: دار الكاتب العربي.
- بروكوبيوس (۱۳۳۸)، جنگ های ايران و روم، ترجمة محمد سعیدی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب.
- پيرنيا، حسن (مشيرالدوله سابق) (۱۳۰۸)، ايران قديم يا تاريخ مختصر ايران تا انقراض ساسانيان، طهران: مطبعة مجلس.
- پيگولوسكاييا، نينا ويكتورونا (۱۳۶۷)، شهرهای ايران در روزگار پارتيان و ساسانيان، ترجمة عنایت الله رضا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگي.
- ----- (۱۳۷۲)، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ايران در قرن های چهارم-ششم ميلادی، ترجمة عنایت الله رضا، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي.
- جواد على (۱۳۸۰ش)، المفضل في تاريخ العرب قبل الإسلام، قم: انتشارات الشريف الرضي.
- حاج منوچهری، فرامرز (۱۳۸۵)، «تبع»، دايرة المعارف بزرگ اسلامي، زیر نظر كاظم موسوی بجنوردی، تهران: مركز دايرة المعارف بزرگ اسلامي.
- حضرتي، حسن (۱۳۸۲)، دانش تاريخ و تاريخ نگاري اسلامي، قم: بوستان كتاب.
- الحموي، ياقوت (۱۹۹۵م)، معجم البلدان، بيروت: دارصادر.
- الحميري، نشوان بن سعيد (۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م)، شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، تحقيق أ.د. حسين بن عبدالله العمري، أمطهرين على الإيراني و أ.د يوسف محمد عبدالله، بيروت: دار الفكر المعاصر و دمشق:

دارالفکر.

- ---- (۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م)، ملوک حمیر و اقیال الیمین، قصیده نشوان بن سعید الحمیری (المتوفی سنه ۵۷۵ق) و شرحها المسمى خلاصة السيرة الجامعة لعجائب أخبار الملوك التابعة، تحقیق علی بن اسماعیل المؤید و اسماعیل بن احمد الجرافی، صنعا: مكتبة الإرشاد.
- خزاعی، دعبل (۱۹۶۲م)، دیوان، تحقیق محمدیوسف نجم، بیروت: دارالثقافة.
- الدینوری، أحمد بن داود (۱۳۷۳)، الأخبار الطوال، تحقیق محمد عبد المنعم عامر و جمال الدین شیال، قم: الشریف الرضی.
- الدینوری، ابن قتیبه ابو محمد عبدالله (۱۹۹۲م)، المعارف، به اهتمام ثروت عكاشة، قاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- رابینسن، چارلز الکساندر (۱۳۷۰)، تاریخ باستان از دوران پیش از تاریخ تا مرگ یوسی نیانوس، ترجمه دکتر اسماعیل دولتشاهی، تهران: شرکت سهامی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- رضا، عنایت الله (۱۳۸۵)، «تبت»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- زیدان، جرجی [بی تا]، العرب قبل الإسلام، قاهره: دارالهلل.
- الزرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹م)، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت: دارالعلم للملایین.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶)، کارنامه اسلام، تهران: امیرکبیر.
- سالم، عبدالعزیز [بی تا]، تاریخ العرب فی عصر الجاهلیة، بیروت: دار النهضة العربية.
- سجادی، سیدصادق و عالم زاده، هادی (۱۳۸۶)، تاریخ نگاری در اسلام، تهران: سمت.
- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۸۹)، تاریخ ساسانیان ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، تاریخ الأمم و الملوك، بتحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- عودی، ستار (۱۳۸۰)، «تبت»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- قلقشندی، أبو العباس أحمد [بی تا]، نهاية الأرب فی معرفة أنساب العرب، بیروت: دار الکتب العلمية.
- کریستین سن، آرتور امانوئل (۱۳۸۶)، ایران در زمان ساسانیان تاریخ ایران ساسانی تا حمله عرب و وضع دولت و ملت در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: سمیر حدیب.
- کلبی، هشام بن محمد (۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م)، نسب معد والیمین الکبیر، تحقیق دکتر ناجی حسن، بیروت: عالم الکتب للطباعة والنشر والتوزیع.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران:

دنیای کتاب.

- المسعودی، ابوالحسن علی (۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بیروت: دارالمعرفة.
- ---- (۱۸۹۳م)، *التنبيه والإشراف*، لیدن: بریل.
- مسکویه الرازی، ابوعلی (۱۳۷۹)، *تجارب الأمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، الطبعة الثانية.
- المقدسی، مطهر بن طاهر [بی تا]، *البدء والتاریخ*، [بی جا]: بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية.
- منتظر القائم، اصغر (۱۳۸۰)، *نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت (علیهم السلام)*، قم: بوستان کتاب.
- مهران، محمد بیومی (۱۳۸۳)، *بررسی تاریخی قصص قرآن*، ترجمه سید محمد راستگو، تهران: علمی و فرهنگی.
- ناجی، محمدرضا (۱۳۸۹)، «حمیر»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- نولدکه، تئودور (۱۳۵۸)، *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب خوئی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- الهمذانی (ابن الفقیه)، احمد بن محمد (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، *مختصر کتاب البلدان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- Akasoy, Anna et al. (2011) *Islam and Tibet-Interactions along the Musk Routes*, England and USA: Ashgate Publishing Limited and Company.
- Bartold, W. And C.E. Bosworth (2000), "TUBBAT", *the Encyclopaedia of Islam*. Leiden: Brill.
- Hommel, F. (1926), *Grunvis der Geographie und Geschichte des Alten Orient*: München
- Joshua the Stylite, (1882), *The Chronicle of Joshua the Stylite*, composed in Syriac A.D. 507, translation into English by W. Wright, LL.D., edited for the syndics of the university press, Printed by C. J. Clay, M. A. & Son, Cambridge: university press.
- Procopius of Caesarea (1938), *History of the Wars, the Persian War and (continued)*, Presented by very reverend H. f. Carr, C. S. B., the loeb classical library edited by T. E. Page, Litt.D., and W. H. D. Rouse, Litt.D., Toronto: the library the institute of mediaeval studies, Book I & II.